

دکتر صفر یوسفی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نور

## علل رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان

### چکیده

سلجوقيان اولين و وسیع ترین امپراتوري ايران بعد از اسلام و بزرگ‌ترین قدرت قلمرو شرقی جهان اسلام را در قرون میانه پدید آوردند. حکومت سلجوقیان در عرصه‌ی سیاسی و نظامی، حکومتی موفق بود. آنها با شکست دادن غزنویان حتی بر دستگاه خلافت عباسی نیز استیلا یافته و بغداد را تصرف کرده و در حیطه و حوزه‌ی نفوذ خود در آوردن. اگرچه با تبعیت صوری از خلفای عباسی به تحکیم حکومت و تثیت مشروعيت سیاسی خود نائل آمدند. آنان با دشمنان داخلی خود به ویژه اسماعلیان پیکار می‌کردند و در بیرون با رقیب قادر تمناًی همچون فاطمیان مصر روبه رو بودند و جنگ‌های صلیبی در دوره‌ی آنها رخ داد. با این حال شیوه‌ی کشورداری و به ویژه نظام ملوک الطوایفی، آنها را به سوی ضعف و انحطاط و در نهایت سقوط سوق داد. یکی از مسائل مهم دوران سلجوقیان توقف رشد و حرکت علوم عقلی به ویژه فلسفه و منطق و رکود خردگرایی و خردورزی است. زمینه‌های این رکود و فترت از زمان غزنویان فراهم شده بود. این امر دلایل مختلفی داشت. اهداف سیاسی حکومت سلجوقیان، جهت‌گیری‌های مذهبی آنان، سیاست حکومتی و دینی خلفای عباسی از متوكل به بعد، مقابله‌ی بزرگانی مثل خواجه نظام الملک با علوم عقلی، سرکوب معتزله، تسلط کلام اشعری، شدت یافتن قشریت و ظاهرگرایی مذهبی، سوء استفاده از ظاهر دین در جهت سرکوب مخالفان، سرکوب شیعه، مخالفت علماء و فقهاء و حتی ادبیان و شاعران با فلسفه و علوم عقلی از دلایل این رکود و فترت بوده است.

### واژگان کلیدی

سلجوقيان، علوم عقلی، فلسفه و منطق، مقابله با خردورزی، علل رکود.

## مقدمه

سلجوقيان دولتی قدرتمند از نظر سیاسی و نظامی در دنيای اسلام بودند اما شيوه‌ی ملکداری و تکيه‌ی بيش از حدشان بر شمشير و نظام سیاسي ملوک الطويفی مبتنی بر اقطاعات و روش اتابيگی آنها را به سوي ضعف و سقوط پيش برد. سلاجقه از منظر فرهنگی و تمدنی خدماتی به ايران و جهان اسلام عرضه کرده‌اند، اما دوران حکومت آنان در زمینه‌ی فرهنگی و تمدنی در بر گيرنده‌ی يك رکود و ضعف و فترتی اساسی در جنبه‌ی فکري و عقلی است. اگر چه اين مسأله ريشه در روزگار غزنويان داشت و غزنويان آغازگر اين روش بوده و سنگ بنای آن را نهاده بودند.

به نظر مى‌رسد که اين جريان در عهد سلجوقيان به تکامل رسيده است. مقابله و مخالفت با جريان‌های عقلی، خردگرایی و خردورزی، سرکوب عقل و منطق و استدلال، بی‌توجهی و بی‌اعتنایی به علوم عقلانی به ویژه فلسفه و منطق، تسلط و استیلاي جريان‌های خردگریز و خردستیز در عصر سلجوقيان که بعدها به دیگر دانش‌های عقلانی از جمله رياضيات و طبیعتيات نيز سرايت کرد، پیامدهای ناگواری را برای ايران و جهان اسلام به همراه داشت.

يادآوري اين نكته ضروري است که توجه به فلسفه و منطق یونان و دانش‌های عقلی در اصل برای پاسخگویی به شباهات مخالفان و غير مسلمانان توسيط علمای مسلمان صورت گرفت و دانش کلام به وجود آمد ولی طولی نکشید که عقل و منطق برابر با دينی و كفر شناخته شد و متكلمان نيز دشمن فلسفه شدند. جالب‌تر آن که برای سرکوب فلاسفه و حکما از فلسفه و استدللات عقلی و کلامی سود برد و از روشهای فلسفی برای مقابله با فلاسفه و حکما استفاده شد.

## زمینه‌های مخالفت با علوم عقلی پیش از روزگار سلجوقیان

### سامانیان و شکوفایی علمی

مخالفت با علوم عقلی از دوران غزنویان و دوره‌ی حکومت محمود غزنوی بنیان‌گذار این سلسله حکومتی آغاز شد. اگرچه غزنویان پرورده‌ی سنت ایرانی - اسلامی بودند. (با سورث، تاریخ غزنویان، ص۵۴) و در دربار شکوهمند سامانیان و حکومت پرتسامح و مدارای آنان پرورش یافته بودند ولی به تعصب و نقشیر گراییدند. با پایان یافتن شکوه عصر سامانی که در شکوفایی فرهنگی و علمی و خردورزی و تکیه بر علم و دانش و گوهر آگاهی و آزادی سوآمد بودند، فصل انحطاط خرد و دانش شروع شد و محیط پر از تحرک و مدارای سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و ادبی جایش را به سکون و سکوت و رخوت داد. (رک، فروزانی، سید ابوالقاسم، تاریخ تحولات سیاسی و... در دوره سامانیان، ص۲) در حالی که یک رنسانس اسلامی ایرانی در ایام دولت سامانی نشو و نما کرد. (فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص۴۱۲۸) تا جایی که بخارا معدن و منبع دانش شد. چنان که مولوی سروده است:

این بخارا منبع داش بود  
پس بخارا است هر ک آتش بود

(مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۹۱، ص۵۷۰)

بخارا کعبه‌ی آمال دانشمندان قلمرو اسلامی گردید که مشتاقانه بدانجا روی می‌آوردند. (فرای، بخارا دستاورده قرون وسطی، ص۹۱) محیط مساعد علمی و فرهنگی عهد سامانی سرانجام دانشمندانی چون ابن سینا و ابوریحان بیرونی و... را به دنیای تمدن و فرهنگ اسلامی عرضه داشت که افکار و آثار آنان تمدن اسلامی را بارور ساخت. (فروزانی، سید ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، ص۴۰۸)

### غزنویان و آغاز انحطاط علوم عقلی

تمام آن زمینه‌های مثبتی که سبب رشد و شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی در عصر سامانیان شده بود. در دوران غزنویان به فراموشی سپرده شد به جای فرمانروایان تقریباً

ملایم طبع و آزادمنش سامانی، سلاطینی خودکامه چون محمود و مسعود سر بر آوردهند و به جای تساهل، مدارا و آزادی مذهبی، قشریت، تحجر، ظاهرگرایی و تعصب دینی برقرار گردید. نه تنها دین و دینداری با جهت گیریهای سیاسی و سوء استفاده‌های حکومتی و نگاهی ابزاری و شیء انگارانه همراه شد بلکه علم، ادب و دانش نیز در مسیر بهره‌برداریهای سیاسی و حکومتی قرار گرفت. علماء، فقهاء، شاعرات و ادبیان در خدمت سلطنت و سلاطین درآمدند و به مدیحه سرایی و چاپلوسی روی آوردهند و علوم ظاهري تقویت شد. دانشمندان بزرگ و آزاداندیش یا مهر سکوت بر لب زدند و به اجبار به دربار غزنوی رفتند مانند ابوريحان بیرونی و یا مورد بی‌مهری و قدرناشناسی قرار گرفتند مثل فردوسی و یا این که مجبور به گریز از دربار غزنوی شدند مثل ابوعلی سینا. «آن چه برای سلاطین غزنوی مهم بود حفظ حکومت و اطاعت همگان از آنان و نیز کسب مشروعيت سیاسی از خلیفه‌ی عباسی و حمایت دستگاه خلافت از حکومتشان بود.» (فرای: تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۱۴۸) بدین جهت است که حکومت غزنویان و محمود غزنوی سرآغاز واپس‌گرایی در ایران بوده است. (سلیمان، غلامرضا: محمود غزنوی سرآغاز واپس‌گرایی در ایران، ص ۱۰۳-۹۷)

«آن پیشرفتی که در نتیجه‌ی «سعه‌ی مشرب آل سامان بود...» (زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بیوه، ۲/۲۲۹) به محاقد نسیان رفت. گویندی به تعبیر عتی مورخ «بازار فضل کاسد شده بود.» (جرفادقانی، ترجمه‌ی تاریخ یمینی، ص ۳۴۵، بار تولد. ترکستان نامه، ۲/۶۱۱) البته منظور عتبی از کاسد شدن بازار فضل بیشتر ضعف و توقف کتابت عربی بود.

## سلجوقيان، دانش و فرهنگ

سلجوقيان که از ترکان اوغوز بودند (مشکور، محمد جواد: تاریخ ایران زمین، ص ۱۸۷) برخلاف غزنويان که از سنت ايراني - اسلامي ميراث برداشتند، پرورده‌ی صحراء بودند با اين حال موفق به تشکيل دولتي قدرتمندتر از غزنويان شدند که داراي تشکيلاتي ديواني بسيار گسترشده بود (المبتوون، آن: تداوم و تحول در تاريخ ميانه‌ی ايران ص ۲۴۱-۷۹) و در رأس آن وزير و ديوان وزارت قرار داشت که نسبت به دوران غزنوي از قدرت زيادي برخوردار بود. (رك:

کلوزنر، کارلا؛ دیوانسالاری در عهد سلجوقی [وزارت در عهد سلجوقی]، ترجمه‌ی یعقوب آزاد، ۱۳۶۳؛ ساخت امپراطوری سلجوقی در بولن، جی، تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ص ۲۶۹ - (۵/۱۹۹

سلجوقيان دارای نظام اجتماعی قبيله‌اي، كوجروي و نظام اقتصادي شبان‌كارگي بودند. آنان تربیت يافته‌ی صحراها و دشت‌ها بوده و به زندگی آزاد و بی‌قيد و بند و شرط خوگر شده بودند حفاظت از دام و رمه و مرتع و تلاش برای حفظ قبيله و اقتصاد قبيله‌اي مبتنی بر دامپروری و نيز جنگ و مبارزه و شمشير زدن در جهت صيانت از مواريث و حدود و حریم و دارایی‌های قبيله مهم‌ترین قواعد زندگی آنان بود. آنها با فرهنگ و دانش بيگانه بودند. حضور سلجوقیان در ماواراء النهر در آغاز، جستجوی چراگاه و سرزمین تازه برای دام‌ها يشان بود. تنها زمانی که با غلبه بر غزنويان به حکومت قدرت دست يافتند تحت راهنمایي‌ها و آموزش‌های دیوانسالاران ايراني و عناصر فرهنگي ايران در ماواراء النهر خراسان آن هم به تدریج و تأثی و آهستگی که تا عهد ملکشاه سلجوقی به طول انجامید با دانش و فرهنگ ميانه‌ای پيدا کردند. با اين حال حتی در عهد آشنايی با فرهنگ و دانش و علم نيز کاملاً زمينه‌های تربیت صحراگری را به دست فراموشی نسپرندند. با اين که ملکشاه و پسرش سنجر به علما و دانشمندان وقعي می‌نهادند و به ویژه اديبان و شاعران را گرامي می‌پنداشتند. اما آنان هیچ گاه همانند ترکان قبل از خود، غزنويان و بعد از خود، خوارزمشاهيان در توجه به دانش و فرهنگ به پای اميران ساماني نرسيدند.

«هرچند سلجوقیان از همان آغاز کار با وجود خاستگاه ترکمانی، بر وفق فرهنگ ایرانی تربیت شدند. باز در احوال و اطوار آنها غالباً نشانه‌هایی از خشونت طبع ناشی از معیشت بیابانی ظاهر می‌شد.» (زرین کوب، عبدالحسین: روزگاران تاریخ ایران، ص ۴۹۴)

به هر حال اين نكته از شگفتی‌های تاریخ ایران است که پرپارترین، جالب‌ترین و پرآوازه‌تری ادوار آن در پایان قرون نخستین اسلامی مقارن فرمانروای بيگانه‌وارترین، وحشی‌گونه‌ترین و ناشناخته‌ترین ترکمانان بیابان به وجود آمد که در عهد سامانیان و غزنويان بيشتر به حال بیابانگردی و راهزنی در اطراف بخارا و مرزهای شمالی خراسان سر می‌کردند و هیچ گونه پیوند قابل ملاحظه‌ای با تمدن و فرهنگ شهرنشینی نداشتند. عامل عمده‌ی توفيق آنها در رسیدن به اين موفقیت، اتكای آنها بر ايمان مذهبی و

اعتماد آنها بر دستگاه وزارت بود که هر چند در اواخر چندان استوار نبود. در همان آغاز کار به استقرار دولت و قدرت آنها کمک بسیار کرد. (همو، همان؛ ص ۴۸۹)

## فرهنگ و تمدن ایران در عصر سلجوقی

با وجود آن چه درباره‌ی سابقه‌ی صحرائگردی سلجوقیان گفته شد، همان طور که اشاره گردید سرانجام سلجوقیان به دانش و فرهنگ روی آوردند. آنان از دیوانسالاران و وزیران قدرتمند و با نفوذ و آگاه ایرانی همچون ابونصر عمید الملک کندری و خواجه نظام الملک طوسی بهره گرفتند. در عهد ملکشاه سلجوقی نوعی شکوفایی فرهنگی، ادبی و تمدنی در ایران پدید آمد.

تمدن ایرانی و اسلامی در بخش‌های معماری، هنر، صنایع و فنون به راه خود ادامه داد. علوم مختلفی در این عصر رواج داشت و کتاب‌های زیادی در زمینه‌های این علوم تألیف گردید. بزرگان دانش و علم، فقهاء، علماء و دانشمندان بسیاری در این عصر می‌زیستند که در رأس همه‌ی آنان خیام و غزالی قرار داشتند. شاعران، ادبیان، عارفان و صوفیان بسیاری در این زمان زندگی می‌کردند که معروف‌ترین آنها، انوری، سنایی، عطار، خیام، خاقانی، نظامی، ناصر خسرو، ابوسعید ابوالخیر، امیر معزی، خواجه عبدالله انصاری، باباطاهر عربان، مسعود سعد سلمان، نظامی عروضی، سید حسن غزنوی، رشیدالدین و طوطاط و... بودند.

مدارس بزرگی در این دوره ساخته شد که در آنجا علماء و دانشمندان به تدریس و تحقیق و دانش‌آموزان و دانشجویان به تحصیل مشغول بودند. در رأس این مدارس، مدارس نظامیه‌ی خواجه نظام ملک طوسی در بغداد، نیشابور، اصفهان، هرات و... قرار داشت. کتابخانه‌های بزرگی در این مدارس و جاهای دیگر ساخته شد که مراکز تعلیم و آموزش به شمار می‌رفتند و علوم مختلف به جز فلسفه و منطق و یا به عبارتی دیگر علم حکمت، در آن مراکز تدریس می‌شد. (رک: حلمی، احمد کمال الدین؛ دولت سلجوقیان، ص ۲۶۳-۱۸۶؛ تاج‌بخش، احمد؛ تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه، ص ۲۴۹-۹۷؛ صفا، ذبیح‌الله؛ خلاصه‌ی تاریخ ادبیات ایران، ۱۱۸۰).

با این حال «در مدت فاصله‌ی بین روی کار آمدن سلجوقیان (۴۳۰ ق) و برچیده شدن دولت خوارزمشاهیان (۶۱۶ هـ)، تمدن و فرهنگ ایران دورانی پر عظمت و ثبات بالنسبه اما بینیاد، توحالی و تقریباً عقیم را طی کرد که آن را می‌توان دوران کلاسیک فرهنگ در تاریخ ایران اسلامی تلقی کرد. دوران درخشندگی خالی از اعتلا و یک عظمت عاری از امید ارتقا» (زرین کوب، روزگاران تاریخ ایران ۴۷۸)

## سلجوقيان و علوم عقلی

با وجود پیشرفت علوم در دوره‌ی سلجوقیان و تأسیس مراکز علمی و مدارس بسیار، این علوم و دانش‌ها بیشتر نقلی و دینی بودند و در مراکز، مدارس، کتابخانه‌ها و خانقاها نیز همین علوم تدریس می‌شد و بیشتر آثار و کتاب‌هایی هم که نوشته شد. در این زمینه‌ها بود. به هر حال علوم نقلی، شرعی و دینی بر سایر علوم ترجیح داده می‌شد. از میان علوم عقلی، شرعی، ادبی و نقلی به علوم عقلی کمترین توجه یا بی‌توجهی می‌شد و به بیان دیگر و بهتر با آن مخالفت می‌گردید.

«علوم رایج این عصر شامل علم قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، لغت، تاریخ، ادبیات، عرفان، دین، کلام، طب، ریاضی، نجوم و حکمت بود. بیشترین آثار و کتاب‌ها در زمینه‌های علوم دینی، شرعی، نقلی نوشته شده و کمترین نوشته‌ها و تألیفات در زمینه‌های دانش ریاضیات، نجوم، طب و به ویژه فلسفه و حکمت بود. بیشتر دانشمندان هم در زمرة‌ی فقهاء، مفسران، متكلمان و... بودند.» (رک، حلمی: دولت سلجوقیان، ص ۲۱۵-۱۹۵) (۲۶۳-۲۴۵)

«فلسفه و علوم عقلی در این عهد با مقاومت شدید اهل شرایع و ادیان و خاصه فقهای اسلامی مواجه گردید و آن آزادی که تا اواخر قرن چهارم هجری و تا حدی در نیمه اول قرن پنجم برای علمای علوم عقلی و حکما در اظهار عقاید خود وجود داشت، به تدریج از میان رفت و صاحبان آرای فلسفی ناچار شدند عقاید خویش را بیشتر از سابق با آرای اهل مذاهب بیامیزند و فلسفه را در همان طریق به کار برند که علم کلام را به کار می‌برند.» (صفا: تاریخ ادبیات ایران ۱۸۵) فلسفه به ویژه حکمت سینایی در این عصر مورد انتقاد متشرعه‌ی اهل سنت واقع شد. (زرین کوب: روزگاران تاریخ ایران ص ۴۸۳)

در مدارس دینی شاگردان، مجاز به خواندن کتب علوم عقلی، به ویژه فلسفه نبودند و از مباحثه‌ی فلسفه، هندسه و نجوم منع شده بودند. آنها می‌بايست تنها به بحث و گفتگو در حوزه‌ی علوم دینی و شاخه‌های مختلف آن بپردازنند. (حلی: دولت سلجوقیان ص ۲۴۵)

مواد تدریس عبارت بود از فقه و حدیث و تفسیر و علوم ادیبه و علم حساب و طب، اما تدریس علوم عقلی (به جز حساب و طب) در این مدارس دینی و دولتی، ممنوع بود و عموماً اینگونه علوم را در حوزه‌های درسی خصوصی و یا در بیمارستان‌ها و رصدخانه‌ها و امثال آنها تعلیم می‌دادند. (صفا: همان، ۱۸۲ - ۱۸۱) دوران سلجوقیان «در زمینه‌ی حکمت یک دوران انحطاط واقعی است.» (زرین کوب: همان، ص ۴۹۳)

## علل رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان

رکود علوم عقلی در دوران سلجوقیان علل مختلفی داشت که در رأس همه‌ی این علل از سیاست حکوت و طرز سلوک و بینش و روش علماء و فقهاء وقت باید یاد کرد. در کنار این علل، عوامل دیگری نیز وجود داشت که مبارزه و مقابله و مخالفت با علوم عقلی را افزون می‌کردند مثل دشمنی که عرفا و ادبیان و شاعران با علوم عقلی و فلسفه و حکمت در پیش گرفته بودند. خصوصت بنیادی خلفای عباسی از متولک به بعد با علوم عقلی و فلسفه و منطق به دلایل سیاسی و حکومتی نه دینی و مذهبی، تبعیت و پیروی سلجوقیان از این روش عباسیان و نیز تعصب برخی از دیوانسالاران به ویژه خواجه نظام الملک طوسی وزیر آل ارسلان و ملکشاه سلجوقی در مذهب شافعی و مخالفت بنیادی وی با سایر مذاهب از جمله شیعه از عوامل دیگر این رکود بوده است. به علاوه سرکوب شدید اسماعیلیه که پیرو بهره‌گیری از عقل و منطق و مشهور به خردگرایی بودند نیز در این روند تأثیر گذار بود.

افول کلام معتزلی که مبتنی بر خردگرایی بود و استیلای کلام اشعری که بر نقل تأکید می‌کرد و تسلط جریان‌های خرد گریز و خرد سنتیز بر علم و دانش، نتیجه‌ی نهایی این روند و جریان بوده است. از میان علوم متکی بر عقل، برخی از دانش‌ها که نیاز فوری و عاجل به آنها احساس می‌شد و زیانی برای حکومتگران، خلفا، سلاطین، علماء، فقهاء و

موقعیت سیاسی و اجتماعی و طبقاتی و شغلی آنها نداشت مثل دانش ریاضی و نجوم و طب چندان مورد مخالفت و بی مهری قرار نمی‌گرفت اما علومی مانند فلسفه و منطق که با چون و چرا و طرح سؤال و پرسشگری و چالشگری موقعیت سیاسی و حکومتی خلفاً و سلاطین و موقعیت طبقاتی، اجتماعی، اقتصادی و شغلی علماء و فقهاء را تهدید می‌کرد، به شدت مورد بغض و عداوت و سرکوب قرار می‌گرفت و منکوب می‌شد.

برخی معتقدند؛ عوامل بسیاری در عصر سلجوقی در تضعیف این علوم عقلی نقش داشتند که همانا پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی، تأیید شدن عالمان دین و قدرتی که در اختیار داشتند و تعصب شدید فقهاء، علماء، سلاطین، امیران و صاحب منصبان به عقاید مذهبی‌شان بود. (حملی، دولت سلجوقیان، ص ۲۵۳) اینک به هر یک از عوامل و علل رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان پرداخته می‌شود:

## ۱- سیاست خلفای عباسی

خلفای عباسی پیرو مذهب شافعی بودند و در عقیده‌ی دینی خود تعصب زیادی داشتند. که البته این تعصب آنها همچون امویان نه از درد دینداری بلکه برخاسته از مصالح سیاسی و حکومتی آنان بود. در واقع آنها دین و مذهب را وسیله و ابزاری برای رسیدن و دستیابی به اغراض دنیوی و قدرت مادی و اقتصادی و مصالح و منافع حکومتی و سیاسی خود قرار داده بودند و از دین و مذهب استفاده‌ی ابزاری کرده و نگاهی شیء انگارانه به آن داشتند. بر این اساس فقه و کلام مذهبی را برگزیدند که تمام این اهداف آنها را تأمین و تضمین می‌کرد. تحقیق این موضوع میسر نمی‌گردد مگر مذهبی را بر می‌گزیدند که نقل را بر عقل ترجیح می‌داد و از پرسشگری و چون و چرایی که موقعیتشان را تضعیف می‌کرد و به خطر می‌انداخت، به دور می‌بود و آن مذهب، مذهب شافعی بود. نکته‌ی دیگر اگرچه برخی از خلفای عباسی از جمله مأمون گرایشاتی به عقل و دانش‌های عقلی یعنی فلسفه و منطق یونانی داشتند و کلام معترضی را که بر عقل تکیه داشت، می‌پسندیدند اما از زمان متوكل عباسی اوضاع به گونه‌ای دیگر شد. «متوكل علی الله (۲۴۷-۲۳۲ هـ)» به اهل سنت و اهل حدیث بسیار متمایل بود که او را در مقابل کسانی مثل مأمون و معتصم و واثق که در این باب اهل نظر بودند،

قرار می‌داد.» (همو، همانجا) «وقتی خلافت به متولی رسید بحث و جدل و مناظره را که در ایام معتصم و واثق و مأمون میان مردم معمول بود، ممنوع داشت و کسان را به تعلیم و تقلید وا داشت و بزرگان و محدثین را گفت تا حدیث گویند و مذهب و سنت و جماعت را رواج دهند.» (مسعودی: مروج الذهب ۴۹۶) او مجادله در کار دین را قدغن کرد.» (همو: التبیه و الاشراف، ص ۳۴۶) این شرایط اوضاع را بر فلاسفه و متكلمان و معتزلیان و طرفداران علوم عقلی مانند شیعیان اسماعیلی و اثنی عشری سخت کرد و آنها را در تنگنا قرار داد.

## ۲- سیاست سلاطین سلجوقی

سلاطین سلجوقی نیز پیرو مذهب سنت و جماعت بوده و حنفیان متعصبه بودند. (رک راوندی: راحة الصدور و... ص ۱۹-۱۷) آنان به دلیل نیازی که به کسب مشروعیت سیاسی از سوی خلیفه عباسی داشتند و برای این که خود را پای بند و ملتزم به دستگاه خلافت و رهبری معنوی و دینی خلفاً نشان دهند که بر مذهب اهل سنت و جماعت شافعی بودند بر تعصب خود می‌افزوندند. اما این تعصب صرفاً واقعاً برای خدمت به دین و مذهب ابوحنیفه نبوده بلکه در جهت رسیدن به اهداف سیاسی و مصالح حکومتی بود. «ترکمانان سلجوقی و دیگر طوایف ترک، یا غلامان امارت یافته‌ی آنان نیز که عادتاً بر مذاهب اهل سنت و به حکم سادگی طبع مردمی خرافی و متعصب بودند بعد از غلبه بر ایران و تشکیل حکومت، همین سیاست محمود غزنوی در آزار مخالفان مذهبی را دنبال کردند و به ویژه در تأیید و تقویت خلفای بغداد که در دوره‌ی قدرت آل بویه بسیار ضعیف شده بودند، همت گماشتند. ظاهر این امر در این راه اظهار اعتقاد به تسنن بود ولی حقیقت آن بود که غلامان و قبایل ترک از غزنویه به بعد، به سبب آن که از نژاد ایرانی نبودند و نسب سازی آنان نیز در اعتقاد نژادی ایرانیان به امر سلطنت چندان کارگر نمی‌افتد ناگزیر به طرف سیاست مذهبی اسلام می‌رفتند که ریاست به نژاد نیست بلکه به تقوی و اجرای احکام الهی است: پس آنها می‌کوشیدند که به اجرای احکام دینی تظاهر کنند تا استحقاق خود را در حکومت بر مسلمانان ثابت نمایند.» (صفا: تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۷۲)

مشکل می‌توان پذیرفت که اقدامات شاهان سلجوقی، نتیجه‌ی اعتقاد راسخ آنان به مذهب ابوحنیفه باشد بلکه بیشتر به دلیل حوادث سیاسی و کسب اقتدار مدافعان مذهب حنفی بوده‌اند چه این‌که سپردن مقام وزارت به شافعی متخصصی چون خواجه نظام الملک، ناقض این نظریه است. حتی شاه سلجوقی آل ارسلان، وزیر هم مذهب خود ابو نصر عمید الملک کندری حنفی مذهب را دستگیر و به تحریک رقیب مذهبی اش خواجه نظام الملک شافعی که اینک در مقام جانشینی وی خلعت وزارت در بر کرده، به قتل می‌رساند. هم چنین سلاطین سلجوقی وزیران شیعه مذهب را نیز به کار می‌گرفتند، کسانی مانند سعد الملک آبی و مجذ الملک ابوالفضل باسلانی، وزیران محمد بن ملک شاه و بر کیارق. این کار نشان از ضرورت همکاری با پیروان مذاهب دیگر در برای پدیده‌های سیاسی-اجتماعی تو ظهور از نظر ترکان دارد. (حملی: دولت سلجوقیان، ص ۱۵۳)

نتیجه‌ی اتخاذ چنین سیاستی در امر مذهب و حکومت و دولت سرکوب و بر اندازی و قلع و قمع تمامی مخالفان و همه‌ی کسانی که با این روش، شیوه و سیاست سر توافق و سازگاری نداشتند. به همین دلیل به جز مذاهب شافعی و حنفی تمام گروه‌های مذهبی عقل گرا که مخالف سلجوقیان بودند شامل شیعه‌ی امامی اثنی عشری، اسماعیلیه و جریانات خرد گرا مثل معتزلیان و فلاسفه و متکلمان و صاحبان علوم عقلی که موجبات هراس و یا خطری را برای سلجوقیان فراهم می‌آوردند، سرکوب می‌شدند. این سیاست از عوامل رکود علوم عقلی بود که بر پرسشگری و چالشگری استوار بود و موقعیت سیاسی و حکومتی سلاطین سلجوقی را در معرض آسیب قرار می‌داد.

### ۳- جهت‌گیری نهاد دیوانسالاری

نهاد دیوانسالاری در عهد سلجوقی که در رأس آن دیوان وزارت به ریاست وزیر قرار داشت از قدرت زیادی بر خوردار بود. وزیران بزرگ این عهد از جمله ابو نصر عمید الملک کندری وزیر آل ارسلان و به ویژه خواجه نظام الملک طوسی وزیر آل ارسلان و ملکشاه سلجوقی در مقایسه با وزیران عصر غزنویان از نفوذ و اقتدار بسیاری بهره مند بودند. از میان این وزیران خواجه نظام الملک طوسی شافعی مذهب که با توطئه‌ی خود اسباب قتل عمید الملک کندری وزیر حنفی و هم مذهب آل ارسلان را فراهم ساخت

در عقاید دینی و مذهبی خود تعصب فراوانی از خود نشان داد. او از میان مذاهب اسلامی تنها دو مذهب شافعی که خود او و نیز خلفای عباسی بدان اعتقاد داشتند و هم چنین مذهب حنفی که سلجوقيان بدان پای بند بوده و سلاطین غزنوي به ویژه محمود در آغاز بدان معتقد بود را مذاهب پاکيزيه و نيك مى شمرد و بقيه مذاهب و پيروان آنها را از دايره اسلام خارج مى دانست و بدان ها نسبت كفر و بي ديني مى داد.

خواجه نظام الملک در اين باره مى نويسد: «در همه‌ی جهان دو مذهب است که نيك است و بر طريق راست اند، يکی حنفی و دیگری شافعی....» (نظام الملک طوسی: سيرالملوك «سياست نامه» به کوشش هيوبرت دارک، ص ۱۲۹) وزير از قول محمود غزنوي مى نويسد: «و لشگريان ترك همه مسلمانان پاکيزيه اند و حنفی بر ديلمان و زنادقه و باطنی گماشتمن... و شغل و عمل همه خواجهان و متصرفان خراسان را فرمودم که ايشان يا حنفی يا شافعی پاکيزيه باشنند.» (همان: ص ۸۸)

جهت‌گيری مذهبی خواجه نظام الملک و تعصب مذهبی وي برای حمایت و جانبداری واقعی از دین و مذهب نبود بلکه سياست مذهبی و سمت گيری دینی او در جهت حمایت از مذاهب نيك و پاکيزيه حنفی و شافعی به منظور استحکام سیستم حکومت و سلطنت و به تبع آن ماندگاري نهاد وزارت و قدرت سیاسي خود و خاندان وزارت بود. نظام الملک به همین دليل با نوشتن كتاب سياست نامه با هدف آموزش سیستم سیاسي و کشورداری متمرکر و قدرتمند و نيز تأسیس مدارس نظاميه با انگيزه‌ی تربیت مبلغان مذهبی شافعی و کارمندان اداری مجرب برای مقابله با چالشهای خردگرایانه‌ی فرقه‌ی اسماعيلیه و تقویت نهاد ديوانسالاري گامهای مهمی در اين راه برداشت. نظام الملک حامي بزرگ فقه و فقهاء شافعی و کلام اشعری بود. به طوری که «مدرسان نظاميه تقریباً همیشه از بین بزرگان علمای شافعی عصر انتخاب می شدند.» (زرين كوب: روزگاران تاریخ ایران، ص ۴۸۶) مواد تدریس در مدارس نظاميه و سایر مدارس عبارت بود از فقه و حدیث و تفسیر علوم ادبیه و علم حساب و طب. (صفا: همان، ص ۱۸۱) تدریس علم حساب که در فقه بدان نیاز بود در مدارس از جمله نظاميه رواج داشت. به علاوه در مدارس نظاميه فقط فقه شافعی تدریس می شد. (حملی، ص ۲۴۵-۶) البته به جز مدرسه‌ی مستنصریه بغداد که در آن فقه و کلام هر چهار مذهب اهل سنت: [شافعی، حنبلی،

مالکی، حنفی] تدریس می‌شد هر یک از مدارس به تدریس فقه و کلام خاصی اختصاص داشت. (صفا: همان، ۱۸۱-۱۸۲) در مدارس نظامیه بغداد و نیشابور بزرگ ترین علماء و متکلمان و فقهای شافعی تدریس می‌کردند یعنی ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی (وفات ۵۰۵ هـ-ق) و شیخ ابواسحاق شیرازی (وفات ۴۷۸ هـ-ق) که در نظامیه نیشابور تدریس می‌کردند. (زرین کوب: همان، ۴۸۵-۴۸۶) بدین ترتیب جهت‌گیری‌های سیاسی، مذهبی، و علمی و آموزشی نهاد دیوان‌سالاری وقت در عصر سلجوقی به ریاست وزیر در دیوان وزارت از عوامل دیگر رکود علوم عقلی در این عصر بود.

#### ۴- تسلط گروه‌های خردگریز و خردستیز

یکی دیگر از عوامل رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان تسلط گروه‌های خردگریز و خردستیز شامل فقهای قشری و ظاهر نگر، متکلمان اشعری مذهب (مسلمک)، صوفیان و متصوفه و اهل خانقاہ، محدثان و مفسران مخالف کاربرد عقل در تفسیر حدیث و حتی ادیبان و شاعران بود. لازم به یادآوری است که میان فقهاء و علماء قشری نگر و درباری که گاهی دین و مذهب را در جهت منافع مادی و طبقاتی و موقعیت اقتصادی و شغلی خود تعبیر و تفسیر می‌کردند با علماء و فقهاء و متکلمانی که واقعاً با دین و مذهب مشکل داشتند و بر مبنای فهم خویش و معرفت زمانه، دین را تفسیر و درباره‌ی دیگران قضاوت می‌کردند، تفاوت زیادی وجود داشت. همانطور که گفته شد از قرن پنجم هجری قمری یادگیری علوم عقلی در مدارس خراسان و سپس عراق و دیگر سرزمین‌های اسلامی ممنوع شد و در این مناطق جز ادبیات و علوم دینی چیزی تدریس نمی‌شد. این کار از رونق و رواج علوم عقلی و از علاقه‌ی جویندگان آن علوم کاسته بود. یادگیری علوم عقلی نزد عالمان مسلمان کاری ناپسند بود، آنها تدریس آن علوم را حرام کرده بودند، از این رو اساتید فلسفه و علوم عقلی شاگردان خود را بیرون از مساجد و مدارس آموزش می‌دادند. (حلمی: دولت سلجوقیان، ص ۲۴۷ و ۲۵۴).

معروف است که علوم عقلی و در رأس آنها فلسفه با تعصب و مقاومت شدیدی در این عصر روبه رو شد. علماء اهل سنت و حدیث و مسلمانان معتقد به ظواهر احکام و

آیات هرگونه بحث و استدلال و رجوع به عقل برای حل معضلات دینی را جسارتی بزرگ و بیش از حد متعارف می‌دانستند. فلسفه و حکمت از جمله علومی علومی بودند که با آنها مبارزه شد و مورد نفرت قرار گرفت. (همو: ص ۲۵۳). نکته‌ی حائز اهمیت این است که مخالفتها با فلسفه و منطق و به طور کلی علوم عقلی بیشتر مربوط به جهان تسنن و علماء و فقهاء اهل سنت بود که در آن زمان اکثریت جمعیت ایران و بیشتر علماء و نیز سلاطین، از اهل سنت و جماعت بودند. اهل تسنن پیرو فقه و کلام اشعری بودند که مؤسس آن ابوالحسن اشعری از علماء قرن سوم هجری قمری بود در حليکه در جهان تشیع کلام معتزلی حاکم بود که حاکمیت و تکیه بر عقل و استدلال و در نتیجه فلسفه و منطق و علوم عقلی و فلسفه‌ی مشایی ارسطوی و حکمت مشایی سینوی (ابن سینا) را پذیرفت و به صورت نظری و عملی بدان ملتزم بود. نمایندگان جهان تشیع در این زمینه، شیعه‌ی امامیه اثنی عشری (دوازده امامی) و اسماعیلیان بودند. اگرچه جهان تشیع نیز به طور کامل از مخالفت با علوم عقلی به دور نماند.

«فلسفه‌ی ابن سینا، خاصه از جنبه‌های تمثیلی و جهان شناختی آن، در جهان شیعه مورد تعلیم و تعلم و گسترش بود، در صورتی که در جهان تسنن، نظر استدلای وابسته‌ی به فلسفه‌ی مشایی، به نام ناسازگاری آن با شعائر و اصول عقاید وحی اسلامی مطروح ماند.» (نصر، سید حسین: علم و تمدن در اسلام، ترجمه‌ی احمد آرام، ص ۳۳۴)

با این حال طبق برخی اظهار نظرها «درست است که فلسفه، مخصوصاً حکمت سینایی در عصر سلجوقیان مورد انتقاد متشرعه‌ی اهل سنت واقع شد و از جمله ایرادهایی که از جانب امام ابوحامد محمد غزالی (وفات ۵۰۵ هـ) بر آن وارد آمد، تا چندین نسل بعد به وسیله‌ی متفکران اهل شرع تکرار شد اما این اعتراضات بر خلاف مشهور به کلی مانع از توجه مستعدان عصر به حکمت و مسایل فلسفی نگردید. (زین کوب: روزگاران تاریخ ایران، ص ۴۸۳) با وجود این اظهار نظرها باید گفت «در سرزمین ایران با آغاز تسلط شاهان غزنوی و ترکان سلجوقی، تعصب دینی و اعتقاد به آرای اهل سنت و حدیث و فرار از عقاید معتزله و حکما شروع شد. با ظهور تعصب مذهبی و رواج سیاست دینی در جانب ایران از قرن پنجم به بعد آن آزادی عقاید که تا اواخر قرن چهارم وجود داشت از میان رفت و جای خود را به خشکی و سبک مغزی داد و از اینجاست که

می‌بینیم از این پس یا صاحبان آرای فلسفی به سختی مورد تعقیب واقع شدند و یا ناچار گردیدند که عقاید خویش را به شدت و بیشتر از سابق با آرای اهل مذاهب بیامیزند و فلسفه را در همان طریق به کار برند که علم کلام را به کار می‌برند.» (صفا، ذبیح‌الله: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ۱۳۶۱، ابوحامد محمد غزالی (۳۵۰-۵۰۵ هـ-ق)، آوازه و شهرت مخالفت با فلسفه و علوم عقلی در عصر سلجوقیان و قرن پنجم هـ-ق در جهان اسلام و ایران در افکند که به لقب امام و حجه الاسلام معروف بود. سید حسین نصر می‌نویسد: «حیات عقلانی اسلام را پس از حملات اشعری و غزالی بر فلسفه عقل گرایانه به طور کلی می‌توان به عنوان انتقال تدریجی از عقل گرایی فلسفه ارسطوی به حکمت اشرافی و شهودی اشرافیان و صوفیان توصیف کرد.» سنت عقلانی اسلامی در ایران، ص ۱۸۹) به گفته‌ی زرین کوب: این «فیلسوف ضد فلسفه» که در آغاز به فلسفه گرایشی داشت، بعد‌ها به مخالفت جدی و بنیادی با فلسفه برخاست. «غزالی یک چند نیز به دنبال فروغ فلسفه رفت. مقاصد الفلاسفه او حاصل این جستجو بود حتی وقتی مقاصد الفلاسفه را می‌نوشت آن سخنان را ناپذیرفتی می‌دید و نادرست.» (فرار از مدرسه ۱۰۷۹-۱۰۷۹) غزالی در کتاب‌های المتنفذ من الضلال و مقاصد الفلاسفه و تهافت الفلاسفه دلایل بسیاری در ابطال شیوه‌ی حکما و عقاید آنان اقامه و همین افکار را در فاتحه العلوم نیز دنبال کرده است. (صفا: خلاصه‌ی تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۸۶-۱۸۵). غزالی پس از آشنایی با فلسفه و آرای حکماء یونانی، افلاطون و ارسطو به ویژه فلسفه‌ی مشایی ارسطو و نیز آشنایی با آرای فلاسفه‌ی مسلمان مثل ابواسحاق کندی، فارابی و ابن سینا، کتاب‌های فلسفی خود یعنی مقاصد الفلاسفه و تهافت الفلاسفه را نوشت و حتی بر مبنای مطالب کتاب مشکوٰة الانوار با فلسفه‌ی نو افلاطونی فلوطین فیلسوف اسکندرانی آشنایی داشت. دلیل غزالی برای این کار، آن بود که می‌خواست با برآهین و ادلّه‌ی فلسفی، آرای حکما و فیلسوفان را زیر سؤال ببرد و عقاید آنان را نقض، ابطال و رد کند. «اگرچه [او] از علم کلام که استادش امام الحرمین جوینی به او آموخته بود، در این زمینه بهره گرفت ولی بزودی آن را بیهوده یافت و رها کرد و در رد فلسفه به خود فلسفه رجوع کرد. هدف وی از نزدیک شدن و آشنایی با فلسفه استفاده از ابزارها و روش‌های فلسفی در رد فلسفه بود چرا که او به حکمت حکما چندان خوشبینی نداشت و مخالف با هر آنچه به فرهنگ غیر

اسلامی تعلق داشت احدی لازمه‌ی تربیت متکلمانه‌ی او بود.» (زرین کوب: فرار از مدرسه-۱۰۸۹) او ایمان، کلام و عرفان را راههای روشنایی، سعادت و رستگاری می‌دانست. اثر محوری غزالی در زمینه‌ی رد فلسفه و علوم عقلی کتاب تهافت الفلاسفه ای است. «غزالی در این کتاب بیست مسأله از مسایل مختلف فلسفی را مطرح می‌کند و در آنها تنافض اندیشه‌ها و لغزش حجت‌های فلسفی ایشان را با عبارتی نسبتاً ساده ولی پر از طنز و ریشخند و طعنه‌های فلسفی بیان می‌کند. در سه مسأله آنها را تکفیر می‌کند و در هفده مسأله به تنافض و بدعت منسوبشان می‌دارد.» (حابی، تاریخ تمدن در اسلام، ص ۱۳۶).

غزالی کتاب تهافت الفلاسفه را در مذمت فیلسوفان و ذکر برخی از ادله‌های کفر آنان به رشتہ‌ی تحریر در آورد. چنان‌که وی در آغاز کتاب تهافت الفلاسفه درباره‌ی ریشه‌ی کفر برخی از افراد می‌نویسد: «و جز این نبیست که ریشه‌ی کفر آنها شنیدن نامهای بزرگ و دهشتناک است از قبیل سقراط، بقراط، افلاطون و ارسسطو و امثال آنها.» (ص ۶۰) بی‌شک وی به حیثیت فلسفه‌ی مشایی لطمی‌ای قابل ملاحظه وارد آورد. (زرین کوب: کارنامه‌ی اسلام، ص ۱۱۷) بعدها فردی به نام این رشد، فیلسوف قرطبه‌ی اندلس (اسپانیا) به دفع از فلسفه برخاست و کتاب تهافت التهافت را در رد تهافت الفلاسفه غزالی نوشت که تا حدودی از فلسفه دفاع کرد ولی نتوانست به طور کامل آن را احیا کند.

«این رشد نیم قرن بعد به دفاع ز فلسفه‌ی مشایی و حکمت ارسطویی و رد تهافت غزالی دامن همت به کمر بست و تا آنجا که می‌توانست نکته‌های سفسطی و ضعف استدلات غزالی را در تهافت لتهافت نشان دهد اما حق این است که اعتراضات غزالی بر فلسفه‌ی بسیار کوبنده و ماهرانه نوشته شده بود و به تعبیر اهل اصطلاح «ضربت غزالی بر پیکر فلسفه چنان کشنه بود که پس از آن دیگر فلسفه در مشرق زمین کمر راست نکرد» (کوربن، هانری: تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، ص ۲۵۶) و به جرأت می‌توان گفت که حال زاری که فلسفه و فلاسفه از اواخر سده‌ی پنجم تا کنون داشته و دارند نتیجه‌ی همین ضربت بوده است.» (حابی: تاریخ تمدن در اسلام - ص ۱۸۳)

زمان عین اسلام راستین اهل سنت به شمار می‌آمد. (کوربن ص ۲۵۷)

با این که حمله‌های غزالی به فلسفه و فیلسوفان از سر دینداری و درد ایمان دینی مردم صورت گرفته ولی با توجه به این نکته که وی بزرگ‌ترین متکلم اشعری شافعی

مسلمک او را به استادی و تدریس در نظامیه‌ی بغداد بر گماشته بود، افکار و آندیشه‌ها و آثارش در تحکیم موقعیت سیاسی و دستگاه صدارت و دیوانسالاری و نیز استحکام و تثبیت حکومت سلجوقیان بی‌تأثیر نبوده است.

یکی دیگر از علمایی که به فلسفه و فیلسفه‌نافرمانی پرداخت و ثالی غزالی محسوب می‌شود، فخرالدین رازی (۵۴۳-۶۰۶ ق) بود. وی به دلیل شباهات و شک و تردیدهای زیادی که بر فلسفه و فیلسفه و علوم عقلی روا داشت به امام المشککین (پیشوای شک کنندگان) نامبردار و مشهور گردید. «اعتراضات و تشکیکات او بیشتر در مسایل فلسفی، کلامی و علمی بود و در تقریر عقاید اسلامی و تفسیری بنا به اصول اشعریه و فقه اهل سنت عمل می‌کرد.» (میان محمد شریف: تاریخ فلسفه در اسلام، تاریخ فرهنگ و تمدن در اسلام، ص ۸۲)

مهتمترین اثر فخرالدین رازی در تشکیک و تردید در فلسفه و علوم عقلی شرح اشارات و التنبیهات ابوعلی سیناست. اگرچه فخر رازی بیشتر متکلم است تا فیلسوف اما در فلسفه نیز صاحب آرا و آثار زیادی است. کتابی در فلسفه به نام مباحث المشرقیه نوشته که بسیار معتبر است. (حلبی: همان، ص ۱۴۴)

یکی از چهره‌های بسیار مؤثر و متنوع الجهات این نهضت که نقش مهمی در حمله بر ضد عقل گرایان ایفا کرد، فخرالدین رازی بود که مجده و محبی اسلام در سده‌ی ششم ق/دوازدهم. م شناخته شده است چنان که غزالی در سده‌ی پنجم ق/یازدهم. م دارای همین مقام بوده است. رازی را از بسیاری جهات می‌توان غزالی دوم خواند و در حقیقت و بی‌اغراق می‌توان او را یکی از بزرگ‌ترین متکلمان اسلام به شمار آورد. دوره‌ی حیات امام فخر از خیلی جهات تکرار سیر زندگانی غزالی است، مانند سلف بزرگوار خود، او نیز مذهب شافعی داشت و در همه‌ی علوم فلسفه متبحر بود و در عین حال نسبت به بسیاری از جنبه‌های میراث یونانی دشمنی می‌ورزید، آرای فیلسفه اسلامی را نقد می‌کرد و متمایل به تصوف بود. در کلام که پیرو مکتب اشعری بود و بقیناً از غزالی و

امام الحرمین [جوینی] متأثر بود. (نصر: سنت عقلانی اسلامی در ایران، ص ۱۹۰-۱۸۹)

نقش اساسی امام فخر در حیات عقلانی اسلام، عبارت از تأیید سیاست مذهبی خلافت روزگار خویش بود تا به سود علم کلام، فلسفه‌ی عقلی را تضعیف کرده و متوقف

سازد. (همو، ص ۱۹۰) اگرچه بعدها خواجه نصیر طوسی اعتراضات و تشکیکات امام فخر را در شرح اشارات [والتبیهات] شیخ [الرئیس ابوعلی سینا] رد کرد و از فلسفه دفاع نمود.  
(زرین کوب: کارنامه اسلام، ص ۱۲۰)

عالمل دیگری که کمتر از غزالی و فخر رازی معروف است، محمدبن عبدالکریم شهرستانی (متوفای ۵۴۸ق) صاحب کتاب معروف الملل و النحل است. او در رد عقاید ابن سینا کتابی به نام مصارع الفلاسفه نوشت که خواجه نصیر طوسی در اثری به نام مصارع المصارع بدان پاسخ داد. (همان: ص ۱۱۹) علمایی مانند ابوالفرج ابن الجوزی در کتاب تلبیس ابلیس و فریدالدین عمرغیلاتی در کتاب حدوث العالم این فکر و رویه را ادامه دادند.

بر این اساس یکی از دلایل مهم خردگریزی و خردستیزی، تسلط کلام اشعری بود که به ظاهر روایات و احادیث و دین توجه می‌کرد و پرداختن به معنی و باطن امور و استدللات عقلی را رد می‌نمود. اشاعره خود از دل معتزله برآمدند و در آغاز پیرو عقل و منطق بودند ولی بعدها با همان روشهای عقلانی جدلی به مقابله با معتزلیان برخاستند و چون به روش‌های معتزله آگاهی داشتند در این پیکارهای جدلی پیروز از میدان به در آمدند.

«معروف بود که پیشوایان دین، فقهاء و زهاد، لفظ علم را تنها بر علمی که از پیامبر(ص) رسیده باشد، اطلاق می‌کردند و جز آن را نافع نمی‌دانستند و معتقد بودند علمی که نفع آن به اعمال دینی بر نگردد، علمی بی‌فایده است. متكلمان شیعه نیز مانند سنیان با فلاسفه و حکما دشمن بودند و آنان را دشمنان دین و منکر توحید می‌شمردند و به فلاسفه به ویژه بو علی سینا حمله می‌کردند. این شرایط سبب شد ریاضی دانان، فلاسفه، متكلمان و معتزلیان و نظایر آنها به کفر و الحاد متهم شوند و این فرصتی برای روی کار آمدن اشاعره بود.» (حلمنی، دولت سلجوقیان، ص ۲۵۴).

آن چه در کتاب‌ها یافت می‌شد بهتر و بالاتر از آن چیزی بود که عقل درک می‌کرد. عالمی که نصوص و متون دینی و لغوی را بیشتر در حفظ داشت بر عالمی با محفوظات کمتر و تفکر بیشتر برتر بود. از این رو فقیه، محدث و مفسر بیش از فیلسوف و متفکر مورد تکریم بود. این وضع سبب رکود فلسفه و دیگر علوم عقلی شد و با گذشت روزگار،

فقها و محدثان، مفسران، متکلمان اشعری و کرامی [مذهب] و دیگران جای عالمان  
برجسته‌ی فلسفه، شیمی، طب، طبیعی، ریاضی، منطق و الهیات را گرفتند. (صفا: تاریخ  
علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۱۳۶-۱۳۵ را؛ حملی: همانجا)

در نتیجه‌ی چنین مخالفت‌هایی بود که سرانجام شیخ اشراق شهاب الدین یحیی بن  
حبش مؤسس حکمت اشراق با سعایت علمای قشری حلب در سوریه و به دستور صلاح  
الدین ایوبی فرمانروای مصر و شام در ۵۸۷ق. در سن ۳۸ سالگی به قتل رسید (رک:  
معین، محمد: فرهنگ فارسی، ذیل کلمه) اگرچه این واقعه در ایران رخ ندادولی نشانه‌ی اوج  
مخالفت و فشار بر فلاسفه و حکیمان بود.

بدین ترتیب «زیان‌هایی که جلوگیری از بحث و نظر و اعتقاد به تسلیم و تقلید بر  
اندیشه‌ی بحاث مسلمین که تازه در حال تکوین و ترقی بود، وارد آورد بی‌شمار [بودا].»  
(صفا: تاریخ علوم عقلی، ص ۱۳۵).

از گروههای دیگری که به مخالفت با علوم عقلی پرداختند عرفا و صوفیان بودند. «در  
کنار این عوامل رکود تفکر اسلامی می‌توان گسترش تصوف در قرون ششم و هفتم  
هجری را نیز به آن اضافه کرد. برخی از محققان از این حریان به عنوان آفت بزرگ علوم  
عقلی به ویژه فلسفه و استدلال یاد کرده‌اند. اهل تصوف در برابر اهل شرع و پیروان  
عقل، شهود و اشراق و عشق را وسیله‌ی درک حقایق معرفی می‌کردند و عقل و استدلال  
را برای وصول به حقیقت ناکافی می‌شمردند و گاه از آن به عنوان حجاب شناخت و  
معرفت خداوند یاد می‌کردند.» (ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۵۷).

صوفیان و عرفا در خانقاها و رباطها فعالیت و حتی زندگی می‌کردند و به تدریس و  
تهذیب و تزکیه و آموزش و پرورش شاگردان مشغول بودند. بسیاری از آنان کتاب‌های  
خود را در خانقاها و رباطها می‌نوشتند. این مکان: در عصر سلجوقیان گسترش  
چشمگیری یافته بود و از مراکز مهم علوم و آموزش و تحقیق مسایل دینی و عرفانی بر  
مبنای کشف شهود و اشراق بود. اگرچه صوفیان و عرفا نیز مانند فلاسفه و حکیمان با  
مخالفت‌های شدید فقها و متشرعة روبرو شدند. «قوت صوفیه در این عهد و در قرن  
ششم و هفتم [هجری] نیز بلای بزرگی علوم عقلی علی‌الخصوص فلسفه و استدلال که  
آن را کافی برای درک حقایق نمی‌دانستند، گردید.» (صفا: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی،  
ص ۱۳۷).

دوران سلجوقیان از درخشان‌ترین دوره‌های تصوف اسلامی است و صوفیان و عارفانی مثل ابوسعید ابوالخیر، امام ابوالقاسم قشیری با وجوده سوء تفاهم میان آنها، در خراسان و خواجه عبدالله انصاری در هرات و شیخ احمد ژنده پیل برخلاف گرایش‌های زاهدانه، تصوف را در محدوده‌ی شریعت تعلیم و ترویج کردند. ابوحامد غزالی طریقت صوفیه را از هر گونه شباهی که فقها و متشرعه در باب آن نشر کردند، تنزیه و تطهیر کرد. با آن که شیخ احمد غزالی [برادر امام محمد] و شاگردش عین القضاط [همدانی] به علت افراط‌هایی که در اظهار شطحیات از آنها سر زد مورد سوء‌ظن واقع شدند و عین القضاط حتی به همین جهات به فتوای بعضی مفتیان عصر محکوم به قتل گشت. (۵۲۵) سلسله‌های بزرگ صوفیه که به وسیله‌ی نجیب‌الدین عبدالقاهر شهروردی، عبدالقدیر گیلانی و شیخ نجم‌الدین کبری به وجود آمد طریقه‌ی تصوف را با وجود مخالفت متشرعه و مفتیان رواج فوق العاده داد. در عین حال رواج تصوف اهل خانقه و رونق کار فقهای اهل مدرسه به شدت موجب کسانی و اتحاط بازار فلسفه و علوم عقلی گشت. (زرین کوب: کارنامه‌ی اسلام ص ۴۹۳-۴۹۴ برای آگاهی بیشتر رک: همو: جستجو در تصوف ایران، ۱۳۸۶، همو: ارزش میراث صوفیه، ۱۳۶۹) گروه دیگری که به مخالفت با فلسفه و منطق و علوم عقلی پرداختند، شاعران بودند که به پیروی از علماء و فقها و متكلمان و نیز عرفاء و صوفیان، به هم نوایی با آنان برخاستند. از معروف‌ترین آنها سنایی غزنوی، شروانی در قرن‌های ششم و هفتم هجری و بعدها شاعر عارف جلال‌الدین مولوی بودند.

«سنایی غزنوی کمال نفس را در پیروی از تعلیمات دین می‌داند نه در خواندن و دانستن حکمت یونانی:

همچو دونان اعتقاد اهل یونان داشتن	تاکی از کاهل نمازی ای حکیم زشت خوی
عقل چیود جان نبی خواه و نبی خوان داشتن	عقل نبود فلسفه خواندن زیهر کاملی
نوح و کشتی نی و در دل عشق طوفان داشتن	دین و ملت نی و بر جان نقش حکمت دوختن

\* \* \* \*

از این آیین بی دینان پشیمانی پشیمانی	مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی
از ایرا در چنان جانها فرو ناید مسلمانی	بیرید از چنین جانی کز و کفر هوا خیزد

شراب حکمت شرعی خورید اندر حريم دین  
برون کن طوق عقلانی به سوی ذوق ایمان شو

که محرومند از این عشرت هوس گویان یونانی  
چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی  
شنبه ۱۸۶، ۱۸۶: همو؛ تاریخ  
علوم عقلی در تمدن اسلامی، ۱/۱۲۸

شاعر دانشمند دیگری که بسیار سخت به حکما و متكلمان که از شیوه‌ی استدلالی  
حکما پیروی می‌کردند، تاخت، خاقانی شروانی است. او حتی علمای علم جدل را که از  
متفرعات علم فقه است به سبب استفاده ای که از منطق و اصطلاحات حکما در فن  
خود داشتند، نبخشود و متهم به گمراهی ساخت. او فلاسفه را تکفیر و فلسفه را که در  
اصطلاح اهل زمان علم تعطیل نامیده می‌شد تقبیح کرد و این گونه سرود:

ای امامان و عالمان اجل  
هاء چهل از بر اجل [اجل] منهيد  
علم تعطیل [فلسفه] مشنويد از غير  
سر توحید را خلل منهيد  
فلسفه در سخن میامیزید  
آنگهی نام آن جدل منهيد  
وحل گمرهیت بر سر راه  
ای سران پای در وحل منهيد  
رحل زندقه جهان بگرفت  
گوش همت بر این رحل منهيد  
نقده هر فلسفی که از فلسی است  
فلس در کیسه عمل منهيد  
مرکب دین که زاده عربت  
داعی یونانش بر کفل منهيد  
نقل ارسطوره فلاطون را  
بر در احسن الملل منهيد  
نقش فرسوده فلاطون را  
بر طراز بهین حل منهيد  
فلسفی مارد دین مینداريد  
حیز را جفت سام یل منهيد

او حتی مجوسی‌گری و زرتشتی‌گری را بهتر از فلسفه و فیلسوفان و مرد فلسفی  
می‌داند:

فلسفی دین مباش خاقانی  
که صلاح مجوس به از آنست

و به روشنی به تکفیر فلاسفه می‌پردازد و فلسفه را کفر و فیلسوفان را گمراه و کافر  
می‌خواند:

جدلی فلسفی است خاقانی تا به فلسفی نگیری احکامش  
فلسفه در جدل کند پنهان و آنگهای فقه برنهد نامش  
علم دین پیش آورد و آنگه کفر باشد سخت به فرجامش

(صفا: تاریخ علوم عقلی: ۱۳۷-۱۳۸، همو، خلاصه‌ی تاریخ ادبیات ایران، ۱۸۶-۱۸۷)

در نتیجه‌ی چنین دیدگاهها و اندیشه‌هایی بود که بعدها مولوی نیز عقليون و استدلاليان را به محک انتقاد کشید و گفت:

پای استدلاليان چوبین سخت بی‌تمکین بود  
ظاهر الفاظشان توحید و شرع  
باطن آن همچو در نان تخم صرع  
فلسفی را زهره نی تا دم زند

(مشوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۰۵-۱۰۶)

## ۵- افول گروه‌ها و جریانات خردگرا و خردورز

از علل دیگر رکود علوم عقلی در اسلام و ایران و نیز عصر سلجوقیان افول گروه‌ها و جریان‌های خردگرا و خردورز بود. این گروه‌ها و جریانات، شیعیان امامیه‌ی اثنی عشری و اسماعیلیان و نیز معتزلیان بودند که شدیداً مورد مخالفت و دشمنی خلفاً، سلاطین، امیران، وزیران، علماء و فقهاء اهل سنت و حتی صوفیان و عارفان قرار گرفته و سرکوب شدند قوت گرفتن نهاد خلافت و حکومت سلطنتی، دستگاه صدرات و وزارت و دیوانسالاری، امارت امیران و علماء و فقهاء‌ی که معتقد به مذاهب اهل سنت و جماعت و کلام اشعری بودند و به عنوان گروه‌های خردگریز و خردستیز به مقابله و مبارزه با جریان‌ها و گروه‌های خردگرا و خردورز می‌پرداختند با لطبع موجبات ضعف و ناتوانی و افول جریان خردگرایی و خردورزی و در نتیجه‌ی آن رکود علوم عقلی را فراهم ساخت.

در دوره‌ی سلجوقیان شدیداً با شیعیان به ویژه شیعه‌ی اسماعیلی که از قضا در این زمان با شروع نهضت حسن صباح با آنان به مبارزه برخاستند. مخالفت و مقابله صورت می‌گرفت. این اقدام سلجوقیان ادامه‌ی حرکت غزنویان بود که شیعیان یا قرمطیان دشمنی می‌ورزیدند. (بیهقی: تاریخ بیهقی، ص ۴۴۳ و ۵۰۷)

نیز تداوم یافت. خلفای عباسی نیز بر شیعیان سخت گرفتند به گونه‌ای که «شاخصه‌ی دوران متول [غباسی] سخت‌گیری بر عموم شیعه است» (طقوش، محمد سهیل؛ دولت عباسیان، ص ۲۰۵) و از دوره‌ی خلافت متول، مذهب رسمی دولت عباسی گردید و پیروان مذاهب دیگر، چون شیعیان، معترض و خوارج مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. (حضری: تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۱۰۹)

دشمنی و مخالفت و مبارزه با شیعیان با عنوان قرمطی و باطنی با خواجه نظام الملک طوسی به اوج خود رسید که سرانجام سبب کشته شدن وی به دست فدائیان اسماعیلی گردید خواجه نظام الملک در سیاستنامه شدیداً به شیعیان تاخت و تحت عنوان قرمطی، باطنی و بد مذهب آنها را مورد لعن و نفرت قرار داد. (فصل چهل و ششم، ص ۳۸۲-۳۱۱ او برای مقابله با افکار خردگرایانه‌ی شیعیان اسماعیلی مدارس نظامیه را بربنا ساخت که تعداد آنها به ۱۲ مدرسه می‌رسید (قادری: همان، ص ۱۳۰)

مهم‌ترین هدف ساخت نظامیه تربیت مبلغان شافعی برای مقابله با روش‌های عقلی و کلام معتزلی اسماعیلیان بود. (رک: ثلبی: تاریخ آموزش در اسلام، ۱۰۱-۱۰۲؛ غنیمه: تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۱۲۱-۱۱۶؛ الماسی: تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، ص ۳۲۹-۳۱۵) سرکوب اسماعیلیان یکی از علل افول عقل گرایی محسوب می‌شود. (درباره‌ی اسماعیلیه رک: هاجسن، فرقه‌ی اسماعیلیه، ترجمه‌ی فریدون بدراهی، ۱۳۷۸، دفتری، فرهاد: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۱۳۷۵؛ همو: مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ۱۳۷۸؛ لوبنیس، برتراد: فدائیان اسماعیلی، ۱۳۷۱؛ قدانی خراسانی: تاریخ اسماعیلیه یا هدایة المؤمنین الطالبین، ۱۳۶۲؛ پتروشفسکی: اسلام در ایران، ص ۳۲۰-۳۹۲)

عامل دیگری که سبب افول عقل گرایی و در نتیجه‌ی آن رکود علوم عقلی گردید، سیاست سخت‌گیری و سرکوب معتزلیان بود. معتزلیان معتقد به کاربرد عقل و استدللات عقلی در فهم احادیث و روایات و کتاب خدا بودند و به باطن دین توجه داشتند و در تفسیر مسائل دینی و مذهبی عقل را دخیل قرار می‌دادند. بر خلاف اشاعره که به ظاهر آیات و روایات توجه کرده و هرگونه برداشت و توضیح و تفسیر و دخالت عقل را در فهم امور دینی رد می‌کند. (درباره اشاعره و معتزله؛ رک: شهرستانی، محمدبن عبدالکریم؛ الملل و النحل، ۱۳۷۳؛ نویختی: فرق الشیعه، ۱۳۸۱؛ مشکور: تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری، ۱۳۷۲؛ گیب، همیلتون: اسلام بررسی تاریخی، ص ۱۳۷-۱۲۹ اشیولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ص ۱۲۵-۲۸۳، لمبیتون: دولت و حکومت در اسلام، ص ۱۲۵-۱۱۹)

همانطوری که گفته شد سختگیری علیه معتزله که اهل بحث و فکر و استدلال بودند از زمان متوكل عباسی شروع شد و شدت گرفت و تقریباً آنها را در معرض نابودی قرار داد. این شرایط سبب شد ریاضی دانان، فلاسفه، متکلمان و معتزلیان و نظایر آنها به کفر و الحاد متهمن شوند و این فرصتی برای روی کار آمدن اشعاره بود پس از چندی ترک‌ها سلوجوچی بر مستد خلافت [سلطنت] نشستند. در این زمان اهل سنت، محدثان، فقیهان و عوام متعصب فرصتی برای اذیت و آزار فلاسفه و حکما به دست آوردند. (حلمنی: دولت سلجوقیان ۲۵۴-۲۵۳) و بدین ترتیب معتزله یا اصحاب تعلق (خردگرایان) یا حتی آزاداندیشان (گیب، اسلام بررسی تاریخی، ۱۳۰-۱۲۹) تضعیف و سرکوب شدند.

علمای اشعری با تأثیفات بسیار، همه‌ی توان خود را در شرق ایران برای تکفیر سایر علماء [آبه ویژه معتزله] و اثبات اشتباه فلاسفه به کار بردند. سیطره‌ی متکلمان اشعری نیز در عصر سلوجوچی اول به دلیل حمایت سلاطین از آنها بسیار بود و در زمان حامی بزرگشان، نظام الملک، نفوذ دینی و اجتماعی آنها رو به فزونی بود. (حلمنی: دولت سلجوقیان، ص ۲۵۲)

بدین ترتیب جریان مخالفت با عقل‌گرایی معتزله که از روزگار امام احمد حنبل بنیان‌گذار مذهب فقهی حنبلی (۲۴۱-۱۶۴ ق) شروع شده بود و با اقدامات ابوالحسن اشعری مؤسس کلام اشعری ادامه یافته بود به وسیله‌ی سختگیری‌های متوكل عباسی در همان قرن سوم هجری تقویت شده و سرانجام در روزگار ترکان غزنی در نیمه‌ی دوم قرن چهارم و آغاز قرن پنجم و سلجوقیان در قرون پنجم و ششم، بر اثر اقدامات سلاطین سلوجوچی و وزیر معروفشان خواجه نظام الملک طوسی و علماء و فقهاء وایسته به مذهب سنت و جمات شافعی و کلام اشعری تکمیل گردید به فراموشی رفتن معتزلیان و کلام معتزلی که می‌بینی بر سنت عقلانی و خردورزی بود، سبب فراموشی و بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به اصحاب خرد و حکما، علماء و شاعران خردورزی چون فردوسی طوسی در عصر محمود غزنی و بعدها ناصرخسرو قبادیانی گردید که شایسته بود دست‌کم نامشان در این مقاله آورده شود. این‌گونه بود که چراغ علم به ویژه علوم عقلانی، ریاضی و طبیعی بتدریج رو به خاموشی رفت. (رک، زیبا کلام، صادق، ما چیزئنه ما شدیم؟، ص ۳۷۰-۳۰)

## نتیجه

توجه به علوم عقلی شامل فلسفه، منطق، ریاضی، طبیعت‌شناسی و فلسفه و منطق در تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران برخاسته و ناشی از ضرورت و نیاز اساسی یعنی پاسخگویی به شباهات و ایرادهای مخالفان دین اسلام و غیر مسلمانان شامل یهود، صابئی، مسیحی، بودایی، زرتشتی و... بود. به همین دلیل علمای مسلمان به علوم عقلی و در آغاز به فلسفه روی آوردند تا با براهین فلسفی به مقابله با مخالفات اسلام بروند. روزگار درازی برنيامد که بر اثر دخالت علل و عوامل متعددی که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفت و از واپسی قرن سوم هجری و زمان امام محمد احمد حنبل و ابوالحسن اشعری و متوكل عباسی مبارزه و مخالفت با فلسفه و علوم عقلی آغاز و اوضاع دگرگون شد. از رهگذر توجه علمای مسلمان به فلسفه و علوم عقلی، دانش کلام در میان مسلمانان و تمدن اسلامی به وجود آمد. اما بعدها علمای علم کلام یا متكلمان سرسخت‌ترین دشمنان فلسفه و علوم عقلی شدند.

جريانهای خردگرایی مثل معتزلیان و کلام معتزلی و شیعیان از جمله اسماعیلیان معتزلی و خردگرا مورد تضییقات شدید متكلمان و فقهای سنی و دستگاه خلافت عباسی و بعدها ترکان غزنی و سلجوقی و وزرایی مثل خواجه نظام‌الملک قرار گرفتند. جالب آن که مخالفان علوم عقلی به ویژه متكلمان پیرو کلام اشعری از فلسفه و روش‌های فلاسفه سود برداشتند. اشاعره به دلیل آنکه در آغاز خود معتزلی بودند و از این روش‌ها آگاهی داشتند، در این راه به موقفیت رسیدند. سرکوب، فراموشی و کثار گذاشته شدن معتزلیان و کلام معتزلی و دیگر جریان‌های خردورز و خردگرا و تسلط جریان‌های عقل گریز و عقل سنتیزی چون اشاعره نتایج زیانباری را برای جهان اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران به همراه داشت. اگر چه متكلمان و فقهای سنی از سردد دین و دینداری قدم در راه گذاشتنند اما بسیاری از این احساس دین و وظیفه برخاسته از ضرورت‌های سیاسی و حکومتی زمانه در جهت منافع خلفای عباسی، ترکان غزنی و سلجوقی، نهاد دیوانسالاری و دستگاه صدارت وزارت و... بود. با این حال باید گفت که این جریان بیشتر در جهان تسنن رخ نمود و دنیای شیعه (امامیه اثنی عشری و اسماعیلیان) که برخوردار و بهره‌مند از عناصر خردورزی و پیرو کلام معتزلی بود به

ویژه امامیه که بعدها فقه و کلام پویا و اجتهداد عقلانی را برگزید و عقل را به عنوان یکی از چهار منبع شناخت پذیرفت، تا حدود زیادی ولی نه به طور کامل از این آسیب به دور ماند. فراموشی و رکود علوم عقلی در عصر سلجوقیان که بعدها در دوره‌ی مغولان، تیموریان و پس از دوره نسبی احیای آن در عصر صفویه مجددأ در دوره‌های بعدی تا آغاز قرن سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی تداوم یافت به عنوان عامل تاریخی یکی از زمینه‌های عقب‌ماندگی علمی، فنی، صنعتی و تکنولوژیک ایران بوده است

فهرست منابع و مآخذ:

۱۶. راوندی، محمدبن علی بن سلیمان: راحة الصدور و آیة السرور در تاریخ آل سلجوق، به کوشش محمد اقبال، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، تهران ۱۳۶۴.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین: روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۸.
۱۸. —————: کارنامه‌ی اسلام، انتشارات امیرکبیر، ج ۱۲، تهران ۱۳۸۶.
۱۹. —————: فرار از مدرسه درباره‌ی زندگی و اندیشه‌ی ابوحامد غزالی، ————— ج ۴، تهران ۱۳۶۹.
۲۰. —————: تاریخ مردم ایران از پایان سامانیان تا پایان آل بویه، تهران ۱۳۶۷.
۲۱. —————: جستجو در تصوف ایران، —————، ج ۸، ————— ۱۳۸۶.
۲۲. —————: ارزش میراث صوفیه، —————، ج ۶، ————— ۱۳۶۹.
۲۳. زیباکلام، صادق: ما چگونه ما شدیم؟ ریشه‌یابی علل عقب ماندگی ایران، انتشارات روزنه، تهران ۱۳۷۴.
۲۴. ستارزاده، مليحه، سلجوقیان (۱۹۶۰-۱۹۳۱) انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۴.
۲۵. سلیم، غلامرضا: محمود غزنوی سرآغاز واپس گیری در ایران، انتشارات بلخ، تهران ۱۳۸۳.
۲۶. شریف، میان محمد: تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر ناصرالله پورجواوی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۵.
۲۷. شلی، احمد: تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه زیر نظر ناصرالله پورجواوی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۵.
۲۸. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم بن احمد، الملل و النحل، (توضیح الملل)، ترجمه مصطفی بن خالقداد هاشمی، به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۵۸.
۲۹. صفا، ذبیح الله: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، انتشارات دانشگاه، تهران، ج ۲، تهران ۱۳۴۶.
۳۰. —————: خلاصه‌ی تاریخ ادبیات ایران، انتشارات ققنوس، ج ۱۳، تهران ۱۳۷۴.
۳۱. طقوش، محمد سهیل: دولت عباسیان، ترجمه‌ی حجت‌الله جودکی، انتشارات مؤسسه‌ی پژوهشی حوزه و دانشگاه، ج ۲، قم ۱۳۸۳.
۳۲. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد: تهافت الفلاسفه یا تناقض گویی فیلسوفان، ترجمه‌ی علی اصغر حلبي، انتشارات جامی، تهران ۱۳۸۲.
۳۳. غنیمه، عبدالرحیم: تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه‌ی نورالله کسایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳۴. فدایی خراسانی، محمدبن زین العابدین، تاریخ اسماععیلیه یا هدایۃ المؤمنین الطالبین، به کوشش الکساندر سیمونوف، انتشارات اساطیر، ج ۱، تهران ۱۳۶۲.
۳۵. فرای، ریچارد نیلسون: تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه‌ی حسن انشوه، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
۳۶. —————: بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه‌ی محمود محمودی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۵.
۳۷. فروزانی، سیدابوالقاسمی: غزنیان از پیدایش تا فروپاشی، انتشارات سمت، ج ۲، تهران ۱۳۸۶.
۳۸. —————: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی سامانیان، انتشارات سمت، ج ۲، تهران ۱۳۸۵.

۳۹. قادری، حاتم: اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، انتشارات سمت، ج. ۲، تهران، ۱۳۷۹.
۴۰. کلوزتر، کارلا: دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه‌ی یعقوب آزاد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۴۱. کورین، هانری: تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، ترجمه‌ی جواد طباطبائی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۳.
۴۲. گیب، هملیتون: اسلام بررسی تاریخی، ترجمه‌ی منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
۴۳. لمبتوون، آن کاترین سوابن فورد: تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ترجمه‌ی یعقوب آزاد نشر نی، تهران، ۱۳۷۲.
۴۴. ———: سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ——— انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۴۵. ———: دولت و حکومت در اسلام، ترجمه‌ی محمد مهدی فقیهی، ناشر شفیعی، ج. ۳، تهران، ۱۳۸۵.
۴۶. لوئیس، برنارد: فدائیان اسماعیلی، ترجمه‌ی فریدون بدراهی، انتشارات موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
۴۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مرrog الذهب و معادن الجوهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۵، تهران، ۱۳۷۴.
۴۸. ———: التنبيه والاشراف، ———، ———، ج. ۳، تهران، ۱۳۸۱.
۴۹. مشکور، محمد جواد: تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم [هجری]، انتشارات اشراقی، ج. ۵، تهران، ۱۳۷۲.
۵۰. ———: تاریخ ایران زمین از آغاز تا سلطنت پهلوی، انتشارات اشراقی، ج. ۵، تهران، ۱۳۷۵.
۵۱. معین، محمد: فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ج. ۱، تهران، ۱۳۷۶.
۵۲. مولوی، جلال الدین محمد: مثنوی معنوی، به کوشش رینولد الین نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، ج. ۹، تهران، ۱۳۶۳.
۵۳. نصر، سیدحسین: سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه‌ی سعید دهقانی، انتشارات قصیده سرا، ج. ۲، تهران، ۱۳۸۳.
۵۴. ———: علم و تمدن در اسلام، ترجمه‌ی احمد آرام، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۰.
۵۵. نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی: سیرالملوک (سیاست نامه) به کوشش هیوبرت دارک، انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۳، تهران، ۱۳۷۲.
۵۶. نوبختی، حسن بن موسی: فرق الشیعه، ترجمه‌ی محمد جواد مشکور، انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۲، تهران، ۱۳۸۱.
۵۷. ولایتی، علی اکبر: فرهنگ و تمدن اسلامی، انتشارات معارف، قم، ۱۳۸۳.
۵۸. هاجسن، مارشال گ. س: فرقه‌ی اسماعیلیه، ترجمه‌ی فریدون بدراهی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج. ۴، تهران، ۱۳۷۸.